

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تولد و دوران کودکی پیامبر ﷺ

دوره سوم، شماره سوم

سَلَامٌ
عَلَيْهِ وَآلِهِ

نام جزوه: خاطراتی از کودکی و دوران جوانی پیامبر

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

٤ / خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد ﷺ

فهرست مطالب

- چند خاطره ٥
- شبانی و تفکر محمد (صلی الله علیه وآله) ١٢
- عفت و پاکدامنی محمد (صلی الله علیه وآله) ١٤

دوره سوم، شماره سوم / ۵

چند خاطره

دوران کودکی محمد(صلی الله علیه وآله) با رنج یتیمی در سایه ی حمایت نیای بزرگوارش: **عبدالمطلب** و عموی مهربانش: **ابوطالب** سپری شد. اما این دوره ی سراسر رنج یتیمی، که از هر غمی جانکاهتر، روح لطیفش را آزار می داد؛ برای زیرسازی شخصیت عظیم محمد(صلی الله علیه وآله) لازم بود و درس بردباری در برابر حوادث، و تحمل بارگران رسالت را، که بعداً بایست به عهده می گرفت به او می آموخت.

محمد(صلی الله علیه وآله) کم کم بزرگ می شد و دوران جوانی زندگیش که دوره ی شکفتگی غرائز و نیروها است، فرا می رسید، او گر

۶ / خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

چه از مهر مادر و لطف و محبت پدر محروم شده بود ولی ابوطالب به حکم وظیفه ی اخلاقی و سفارش اکید پدرش **عبدالمطلب** از او نگهداری و حمایت می کرد. محمد (صلی الله علیه و آله) در حقیقت برای او سه چیز شده بود: پسر، یادگار برادرش عبدالله و پدرش **عبدالمطلب**. و لذا جزء عائله ی او به شمار می آمد و مانند فرزندان دیگرش بر سفره ی او می نشست و در خانه ی او به سر می برد.

ابوطالب برای محمد (صلی الله علیه و آله) پدری مهربان، عمویی باوفا و مربی دل سوزی بود و این عمو و برادرزاده، آن چنان به یکدیگر علاقمند بودند که گویی رشته ی حیات و عمر آنها به یکدیگر بسته

دوره سوم، شماره سوم / ۷

بود. همین علاقه مندی شدید آنها، موجب می شد که ابوطالب هیچ وقت محمد(صلی الله علیه وآله) را از خود دور نکند و دست او را گرفته به بازارهای عمومی عرب مانند «عکاظ» و «مجنه» و «ذی المجاز» ببرد و حتی هنگامی که می خواست با کاروان مکه برای تجارت به شام برود، نتوانست مفارقت او را تحمل کند، دست او را گرفت و به سوی شام حرکت کرد.

محمد(صلی الله علیه وآله) در حالی که روی شتر سوار بود، راه دور و دراز یثرب و شام را پیمود^۱.
مصاحبه ی بحیرا با محمد(صلی الله علیه وآله)

۸ / خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

روزی که قافله ی قریش به «بصری»^۱ نزدیک می شد زاهدی گوشه گیر به نام «بحیرا» در صومعه ی خود بود، ناگهان دید کاروانی می آید در حالی که تکه ی ابری بالای سر آنها سایه افکنده و همراه آنان حرکت می کند.

«بحیرا» از صومعه به زیر آمد و در گوشه یی ایستاد و به پیشکار خود گفت: برو به آنان بگو: امروز همه ی شما میهمان من هستید.

اهل کاروان جز محمد(صلی الله علیه و آله) که در کنار اثاثیه ایستاده بود، نزد او آمدند، بحیرا که می دید ابر بر جای خود ایستاده و حرکت نمی کند گفت: آیا همه ی افراد قافله در اینجا حاضرند؟

۱. بصری شهر کوچکی بوده در شام.

دوره سوم، شماره سوم / ۹

گفتند: آری، مگر جوانی که از حیث سن از همه کوچک تر است. بحیرا گفت: او را هم بگویند بیاید، محمد(صلی الله علیه وآله) را هم آوردند چون آمد، ابر هم با او در حرکت آمد راهب خیره خیره در او می نگریست پس از صرف غذا به او گفت: من از تو پرسشی دارم؟ ترا به «لات» و «عزّی»^۱ قسم می دهم که جواب مرا بدهی!

محمد(صلی الله علیه وآله) گفت: مبعوض ترین چیزها در نظر من، همین دو اسم است که مرا به آنها قسم دادی.

۱. «لات» و «عزّی» نام دو بتی است که اعراب آنها را

می پرستیدند و در مواقع لزوم به آنها سوگند می خوردند!

۱۰ / خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

بحیرا: تو را به «الله» (خدا) قسم می دهم که
پاسخ مرا بدهی.

محمد (صلی الله علیه و آله): سؤال خود را بگو!
بحیرا پس از یک مصاحبه ی کوتاه با
محمد (صلی الله علیه و آله) بر دست و پای او افتاد و
بر آنها بوسه زد و گفت: اگر زمان تو را دریابم
پیشاپیش تو با دشمنانت خواهم جنگید، تو بزرگ
فرزندان بشری...

و پرسید این جوان فرزند کیست؟ اهل کاروان
به ابوطالب اشاره کردند، که فرزند اوست!
بحیرا: نه، پدر این جوان نباید حیات داشته
باشد! ابوطالب: آری او برادرزاده ی من است!

دوره سوم، شماره سوم / ۱۱

بحیرا: این جوان آتیه ی درخشان و مهمی دارد
اگر آنچه را من در او می بینم یهودیان بینند او را
نابود خواهند ساخت، مواظب باش یهودیان به او
آسیبی نرسانند!

ابوطالب - او مگر چه خواهد کرد، و یهود با او
چه کاری خواهند داشت؟

بحیرا- او در آینده پیامبر خواهد بود و فرشته
وحی بر او فرود خواهد آمد.

ابوطالب - خدا او را وانمی گذارد و (از شر
دشمنان و یهودیان) محافظت می کند.^۱

۱. اقتباس از سیره ی ابن هشام، ج ۱ ص ۱۸۱ و اعلام الوری،
ص ۲۶ و بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۳ - ۲۰۴.

۱۲ / خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

شبانوی و تفکر محمد (صلی الله علیه و آله)

گرچه ابوطالب از بزرگان قریش بود ولی دارایی او برای مخارج سنگین عائله اش کافی نبود. محمد (صلی الله علیه و آله) که به حد رشد و جوانی رسیده بود؛ طبعاً میل داشت مشغول کاری شود، و از مخارج سنگین عمویش بکاهد، ولی چه کاری انتخاب کند که با روحیه ی او بیشتر سازگار باشد؟

از آنجا که محمد (صلی الله علیه و آله) می بایست بعدها پیامبری بزرگوار و پیشوایی عالیقدر گردد، و با مردم افسار گسیخته و لجوج روبرو شود و با عقاید خرافی و رسوم غلط دوران جاهلیت مبارزه کند و کاخ رفیع عدالت و مقررات صحیح زندگی

دوره سوم، شماره سوم / ۱۳

انسانی را پایه گذارد، صلاح دید تا پیشه ی شبانی را اختیار کند.

محمد(صلی الله علیه وآله) گوسفندها و دام های خویشاوندان خود و مردم مکه را در بیابان های اطراف مکه می چرانید و از آنها محافظت می کرد و با مزدی که می گرفت به ابوطالب کمک می کرد!

و همچنین از محیط بیابان که از تمام سر و صداها و جنگ و جدال های مردم شهر به دور بود و از فرصت مناسبی که داشت، تجربه ها آموخت که در دوران رسالت و زمامداریش ثمرات شیرین آن آشکار گردید.

۱۴ / خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

به هر حال او در این مدت در جمیع فضایل: مروت، نیکویی خلق، بزرگواری، همسایه داری، بردباری، راستگویی، امانت داری و فاصله گرفتن از رذائل اخلاقی، سرآمد مردم بود تا آنجا که به نام «محمد امین» شهرت یافت.^۱

عفت و پاکدامنی محمد (صلی الله علیه و آله) هنگامی که غرائز و نیروهای نهفته ی آدمی در اثر بلوغ شکفته می شود، کودکان از مرحله ی کودکی گذشته وارد مرحله پر شور و پرهیجانی می شوند و خود را در عالمی دیگر می بینند.

در این موقع حساس که انواع انحراف ها، آلودگی ها، بی عفتی ها و بی بند و باری ها به سراغ

دوره سوم، شماره سوم / ۱۵

نسل جوان می آید، هرگاه از آنان مراقبت های صحیح به عمل نیاید و یا خود آنها در حفاظت و تعدیل غرائز نکوشند، آن چنان به درّه ی هولناک بدبختی سقوط خواهند کرد، که دیگر کمتر ممکن است رنگ خوشبختی و سعادت را ببینند.

محمد(صلی الله علیه وآله) در جامعه ی آلوده یی زندگی می کرد که فضای آن را انواع رذائل اخلاقی و گناه تیره ساخته بود، جوانان بلکه پیرهای حجاز به طرز شرم آوری به بی عفتی و انحراف جنسی گرایش پیدا کرده بودند، تا جایی که در هر کوی و برزنی پرچم های سیاه به علامت فساد، بالای برخی از خانه ها افراشته شده بود و اشخاص بی بندوبار را بدانجا دعوت می کرد.

۱۶ / خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

محمد (صلی الله علیه و آله) در چنین جامعه‌ی ناپاکی از کودکی به جوانی رسید و با این که تا بیست و پنج سالگی ازدواج نکرده بود، تحت تأثیر محیط قرار نگرفت و کوچکترین عمل خلافی از او مشاهده نشد، بلکه دوست و دشمن او را عالیترین نمونه‌ی فضائل و اخلاق معرفی کردند.

اشعاری که در جریان زناشویی آن گرامی با بانوی قریش (خدیجه) در توصیف و مدح حضرتش سروده شد یادآور صفات برجسته از جمله حیای اوست؛ شاعر خطاب به خدیجه می‌گفت: «... ای خدیجه، تو در بین جهانیان به مرتبه‌ی بزرگ رسیدی، و در میان همه سرافراز شدی؛ یعنی به وصال محمد (صلی الله علیه و آله) رسیدی که زنان

دوره سوم، شماره سوم / ۱۷

عالم مانند او نزیایده اند. مکارم اخلاق، عظمت ها و حیا در آن حضرت جمع است و همیشه چنین خواهد بود»^۱.

سراینده ی دیگر در اشعار خود چنین می گفت: اگر محمد(صلی الله علیه وآله) باهمه ی آفریده ها موازنه شود بر همه برتری دارد. و به تحقیق فضایل او برای قریش واضح و هویدا است»^۲.

پایان

۱ . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۴، (اخذیجة نلت العلابین الوری...).

۲ . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۵ (لوان یوازن احمد...).